



گفتگو

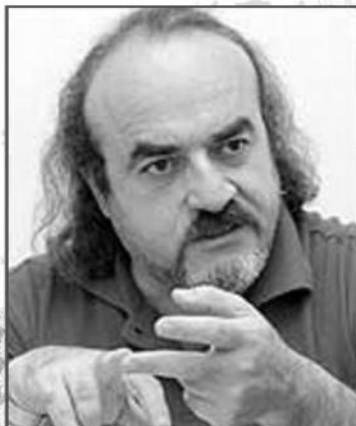
# مناره‌های بجی‌هودن

گفتگو از: مسن طاهری

## اشاره

امروز از مسجد جامع قرطبه و کاخ الحمراء، کاخ سبز معاویه و مسجد اموی، مسجد شاه اصفهان و کاخ عالی قاپو و مسجد باصوفیه گرفته تا مساجد هزار رنگ آل سعود به عنوان معماری اسلامی شناخته می‌شوند. اما به راستی آیا آنچه امروز به عنوان معماری اسلامی شناخته می‌شود، منطبق با براساس سیره و سخن پیامبر اکرم (ص) و عترت پاک اوست؟ یا آنکه عناصر به کار رفته و تفکیک طبقات مختلف مردم، همان مظاهر صاحبان قدرت و ثروت است که صبغه اسلامی به خود گرفته است؟ آیا همین مظاهر تمدن اسلامی با زبان بی‌زبانی خود نقطه آغاز فروپاشی یک تمدن را فریاد نمی‌زنند؟ باید دید از هنر نبوی و علوی تا هنر اشرافی و اموی چقدر فاصله است؟ فرهنگ پویا گفت و شنودی با مرحوم دکتر مددپوراستاد فلسفه و کارشناس فرهنگ و هنر در آخرین روزهای عمر پر بارش، در این خصوص ترتیب داد، که با هم می‌خوانیم واز خداوند متعال برای ایشان غفران و رحمت مسئلت می‌کنیم.

۴۶



♦♦ در دوره تیموریان،  
نقاشی بسیار رایج شد.  
به طوری که فقهای شیعه  
نتوانستند جلوی آن را در  
دوران صفویه بگیرند



پویا: با تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. همان طور که مستحضر هستید برای نفوذ در هر فرهنگ و تمدنی از دو عنصر ادبیات و معماری بسیار استفاده می‌شود و اولین چیزهایی که مورد حمله قرار می‌گیرد، همین دو عنصر است. با نگاهی به تاریخ اروپایی تمدن اندلس و آنچه امروز در بستر فرهنگی می‌گذرد، شباهت‌هایی به چشم می‌خورد. به عنوان یک کارشناس و متخصص در فرهنگ، به نظر شما چرا آن کسانی که برای نفوذ در یک فرهنگ و اضمحلال آن حرکت می‌کنند و وارد کشوری می‌شوند، ابتدا این دو عنصر را مورد هدف قرار می‌دهند؟

دکتر مددپور: بسم الله الرحمن الرحيم اصولاً تغییرات در حوزه فرهنگ و هنر در دو سطح صورت می‌گیرد:

یک سطح اخلاق است، مثل قوانین و احکام. در واقع چون در این موارد امر باید و نباید بار می‌شود، طبیعتاً تغییراتی در جامعه ایجاد می‌کند. وقتی که ما بخواهیم در قلمرو اصلاحات عمل کنیم یا در مرحله تغییرات و رفرم وارد عمل شویم، این کار باید بشود، آن کار باید نشود، به هر حال دائماً ما نظر می‌دهیم و حکم صادر می‌کنیم؛ منتها منطقیه نفوذ اخلاقیات عمدتاً ظواهر است، پس با آن مقدمه‌وارد یک لایه دومی می‌شویم که لایه باطنی ما تفکر است. پس یک ساحت اخلاقیات و قوانین و احکام شد که یک ساحت تفکری است. معمولاً دولت‌های بیگانه که وارد می‌شوند، سعی می‌کنند یا از طریق محصولات و تولیدات سخت‌افزاری یا به صورت نرم‌افزاری که در دل همان سیستم‌های ماشینی - که آنها را اتومات و خودکار می‌کند و هدایت می‌نماید امور را به دست بگیرند. این مسئله تا وقتی که آن‌ها به تفکر نفوذ پیدا نکرده‌اند، یعنی ذهن آدم‌ها و روح آدم‌ها را تغییر ندادند و دیدگاه‌شان نسبت به جهان هستی را عوض نکردند، اتفاق نمی‌افتد. برای همین ما می‌بینیم که در چهار صد سال اخیر تاریخ ما از قرن دهم به این سو، که مقارن با دوره رنسانس است و رنسانس در واقع در همین ایام اتفاق افتاده است. آثار رنسانس در زمان آغاز دوره صفویه وارد کشور ما شده است. در دوره شاه اسماعیل اولین تابلوی نقاشی را می‌بینیم. سلاح‌های آتشین را در آخر این دوره می‌بینیم. اوایل حکومت شاه عباس هم همین طور. سفرای فرنگی می‌آیند، کشتی‌های تجاری و نظامی می‌آیند. هر مز را اشغال می‌کنند. بصره و جاهایی اشغال می‌شود و خلاصه تغییرات جهانی سخت‌افزاری معمولاً صورت می‌گیرد، اما در اخلاقیات و تفکر ایرانی هنوز تغییر ایجاد نمی‌شود. بناهای جدیدی گذاشته می‌شود. کلاه فرنگی‌ها مد می‌شود. ساختمان‌های فرنگی ساخته می‌شوند. این‌ها

فقط مثل یک سیلی است که آمده و رفته و آثار خودش را گذاشته است؟ بخش اعظم تحولات در ایران از نوع سیل است نه از نوع جوشیدنی که در چشمه مثلاً می‌جوشد و رودخانه را به وجود می‌آورد، بلکه را به وجود می‌آورد و رودهای کوچک تا این که می‌ریزد به دریا و دریا به اقیانوس متصل می‌شود. این جوشش چشمه‌وار اصیل است ولی آن امواج دریا است که برمی‌گردد به این طرف یا پارانی که از آسمان می‌آید و سیل می‌شود و مردم دوستش ندارند، اما چشمه از دل می‌جوشد. از درون می‌جوشد و بیرون می‌آید و در این جهان جاری می‌شود، بدون این که خرابی به بار آورد.

همه در واقع یک بناهایی است، که این بناها یک فضای متفاوتی را درست می‌کنند که کاملاً با آن فرهنگ و تفکر گذشته متفاوت است مثلاً در عرصه نقاشی، محمدزمان را داریم که کاملاً تکنیک جدید را کار می‌کند و می‌رود ایتالیا و در شهر رم و جالب است که در آن جا تغییر مذهب هم می‌دهد و می‌رود به هند و از آنجا برمی‌گردد به ایران. به هر حال این اتفاق افتاده است یک چیزی شبیه به این اتفاق افتاده است. در ادامه این حرکت فرنگی‌سازی به وجود می‌آید. حتی نمایش تفریح و نقاشی قهوه‌خانه و پرده درویشی و از این قبیل کارهای رنگ و روغن که انجام می‌شود، همه این‌ها یک طوری ارتباط برقرار می‌کنند با فرهنگ صوری نه تفکری. بخشی هم البته با تفکر ارتباط پیدا می‌کند. پس تغییرات در حوزه هنر در دو لایه و در دو سطح اتفاق می‌افتد یکی در قالب اخلاقیات، احکام و قوانین و باید و نبایدهایی که در صورت کار انجام می‌شود و دوم در تفکر که در معنی کار هم تغییر انجام می‌شود؛ یعنی اصلاً تفکر انجام می‌شود و یک جنبش معنوی اتفاق می‌افتد. این جنبش معنوی را مثبت تلقی نکنید، چون معنی ممکن است شیطانی هم باشد. معنای تفکر تغییر می‌کند. معنای آن هم تغییر پیدا می‌کند و جهان هنری دیگری به وجود می‌آید آیا این جهان هنری اصیل است؟ مثبتی بر تفکر است؟ یا نه

پویا: یک تعبیری که حضرت عالی دارید، سیل فرهنگی و هنری در بعضی مواقع با یک مقاومت‌ها و پایداری‌های فرهنگی ما مواجه شده است. ما در بحث هنر و به ویژه معماری حداقل تا هفتاد و هشتاد سال گذشته یک مقاومت و پایداری جانانه‌ای را در این بحث داشته‌ایم به ویژه در حفظ لوازم اولیه معماری و محتوا و ساختار اصیل معماری، معماران با هویت و معماران ایرانی ما پایداری کردند و تسلیم قوانین آلاستیک و... نشدند و خیلی پایداری خوبی نشان دادند. حتی معماران نازی و آلمانی در ایران وقتی که آمدند، سازهای اداری کشور ما را طراحی کردند، معماران ما در واقع



لوازم محتوایی معماری غربی را نپذیرفتند حالا براساس شرایط زمانیک سری مصالح سخت‌افزاری‌اش را تغییر و تحولاتی دادند اما آن محتوای اصلی معماری را که حجاب داشت، حیا داشت، شرم داشت، اندرونی و بیرونی داشت، به اصطلاح آب ریزگامش و آب وضوگیریش فرق می‌کرد، آب وضو و آب توالت یک جا نمی‌رفت و همچنین قواعد زیبایی که مبتنی بر فرهنگ دین‌داری این ملت بود، حفظ شد. فکر می‌کنید که رمز این پایداری در کجا بود و بعد

از این هفتاد سال پایداری فرهنگی چگونه سدها و خاکریزهای مقاومت شکسته شد؟

**دکتر مددیور:** جهل، در واقع جهل مردم نسبت به معارف بود، نه این که این‌ها علم داشته باشند. متفکر وقتی که تحلیل می‌کند از سر علم این کار را می‌کند. حالا یک فردی از روی نادانی این کار را می‌کند و گاهی اوقات هم البته خیلی از موتیوهای معماری یا خیلی از اعمالی که در حوزه معماری اتفاق می‌افتاد مبتنی بر یک احتیاط‌هایی بود. این احتیاط چه بوده است؟ طوری تجربه تاریخی است که آن تجربه تاریخی تکرار شده است و به این جا رسیدند که باید چاه‌های مختلف که محل دفن اشیاء و امور باطل و بد و خراب و پس مانده‌های چیزهای مختلف است باید تفکیک بشوند. شرایط تاریخی تغییر می‌کند ولی آن چیزی که به اعتقاد من مسأله جدی بوده، تفکر است. این جریان به صورت سیلی می‌آید و تأثیر گذار می‌شود؛ ولی باطن انسان‌ها باز با عالم خودشان مستقل می‌ماند. یعنی کافی است فضای مناسبی بیابند و خودشان را بروز دهند. ممکن است این اتفاق بیفتد؛ همیشه به صورت یک امکان و اتفاق بالقوه می‌تواند وجود داشته باشد.

**پویا:** بالاخره برای معماری، معیارهایی داشته‌ایم. بعد از احمد شاه قاجار، چند حکومت سرکار آمدند. حکومت رضاشاه و سپس محمدرضا پهلوی که هر یک به گونه‌ای با دنیای غرب در ارتباط بود. بعد هم حکومت اسلامی تشکیل شد و تاکنون ۵ رئیس جمهور بر مسند سیاست و اجرا بوده‌اند. نقش این حکومت‌ها و افراد در عوض شدن این تفکر چه بوده است؟



**دکتر مددیور:** ببینید، این تفکر تاریخی است و اصالت ندارد؛ یعنی حاصل یک گونه تفکر است که در معرض سیلاب‌های گوناگون قرار گرفته است. برای مثال در دوره تیموریان، نقاشی بسیار رایج شد. به طوری که فقهای شیعه نتوانستند جلوی آن را در دوران صفویه بگیرند. در کشورهای عربی هم به این شدت رواج نداشت؛ چون فرهنگ آن‌ها عربی - اسلامی است. در فرهنگ مغولی و صفوی، نقاشی اسلامی چندان کراهت ندارد و یک سری

تجربه‌هایی آمده است؛ البته فقها هنوز هم حرف و نظر خودشان را ارایه می‌کنند. ولی این تجربه‌ها، متصل به اسلام نیست بلکه به صورت موتیو و بناها ارایه شده. مثلاً بعید می‌دانم اگر پیغمبر بود، اجازه می‌داد که مسجد شاه این طرف و مسجد شیخ لطف‌الله بغل آن باشد. چه معنا دارد که دو مسجد کنار هم ساخته شود؟! تفکر معاویه می‌گوید که خواص و عوام نباید یک جا باشند. بسیاری از تحولات و سنت‌ها و آداب، از تفکر اسلامی سرچشمه نگرفته؛ بلکه از تفکر مغولی، ترکی، فارسی و عربی است، یعنی عرب، فارس، ترک و مغول آمده و میراث قومی خود را آورده‌اند. برای مثال، امروزه اگر کاخ معاویه‌ها آن گنبد سبز وجود داشت، شاید آن را به عنوان یک اثر اسلامی می‌پذیرفتیم؛ در حالی که نظر عالی اسلام روشن است. نباید فقط با توجه به ظاهر یک بنا، آن را اسلامی بنامیم.

♦♦ **بعید می‌دانم اگر پیغمبر بود، اجازه می‌داد که مسجد شاه این طرف و مسجد شیخ لطف‌الله بغل آن باشد. چه معنا دارد که دو مسجد کنار هم ساخته شود؟! تفکر معاویه می‌گوید که خواص و عوام نباید یک جا باشند**

♦♦ **امروزه اگر کاخ معاویه با آن گنبد سبز وجود داشت، شاید آن را به عنوان یک اثر اسلامی می‌پذیرفتیم؛ در حالی که نظر عالی اسلام روشن است. نباید فقط با توجه به ظاهر یک بنا، آن را اسلامی بنامیم**

**پویا:** به نظر جناب عالی، یک بنای اسلامی چه شاخصه‌هایی باید داشته باشد؟

**دکتر مددیور:** اولاً باید با تفکر توحیدی و اسلامی تناسب داشته باشد؛ نه شکوه آن مهم است نه سادگی‌اش. ممکن است انسان در عین داشتن حشمت سلیمانی، اسلامی باشد؛ ممکن است فقر ابوذر غفاری و قنبر را داشته باشد، ولی همچنان از آن روح الهی برخوردار باشد. این‌ها عوارض است، اوضاع اجتماعی هم متفاوت می‌شود. مهم، تفکری است که معماری براساس آن شکل می‌گیرد. وقتی انسان در فضا و بنای اسلامی می‌رود، باید به صورت عمقی و متفکرانه از آن فضا الهام گیرد و به خدا نزدیک شود؛ معماری، نقاشی و اثر هنری هر کدام باید این گونه باشد. مسجد شیخ لطف‌الله و



هستید، هر چند ممکن است، از نظر ظاهر با آن معماری سنتی و قدیمی هماهنگ نباشد.

**پویا: یک معمار متعهد چگونه می‌تواند همه این‌ها را رعایت کند، به گونه‌ای که نه گرفتار بی‌شرمی و بی‌حیایی معماری مدرن شود و نه دچار اهمال‌کاری و بی‌سلیقگی؟**

**دکتر مددپور:** تنها راهش تفکر است؛ تفکری که بر آموزه‌های اسلامی استوار باشد. هنرمند که می‌خواهد عمل کند، باید نظرش به متفکران دینی معطوف باشد، که جامعه را به دیانت و توحید دعوت می‌کنند. نباید خودمان را اسیر قید و بندهای سنت و یا مدرنیته کنیم. به واقع، تفکر فراتر از سنت و مدرنیته است. لازمه تفکر توحیدی، گذر از سنت و مدرنیته است؛ چون هیچ کدام از این دو تا توحیدی خالص نیست، باید دیدگاه انسان از این مدرنیته و سنت بگذرد و وفق فراتر از این‌ها را ببیند.

**پویا: تعریف شما از شهر اسلامی چیست؟**

**دکتر مددپور:** شهر اسلامی، مبتنی است بر تفکر اسلامی. اگر تفکر اسلامی درست شود، شهر اسلامی هم به وجود می‌آید. هنگامی که تفکر در مسیر حق قرار گیرد و تفکر حقانی امام صادق (ع) حاکم شود، ما شهر توحیدی هم خواهیم داشت. مشکل از تفکر است. احکام و اخلاقی که مبتنی بر تفکر نباشد، نتیجه نمی‌دهد؛ بلکه فقط صورت و فرم‌های ظاهر را تغییر می‌دهد، در حالی که مردمش همچنان قشری هستند و در دل، عشق به توحید ندارند. ما باید به این سمت برویم، بدون این که تعیین کنیم مثلاً فارس، نمادی از شهر اسلامی است. بله! فارس نمادی از شهر اسلامی است؛ البته در قرن ششم و هفتم، نه در زمان کنونی که ابزارهای پیشرفته‌ای به وجود آمده است. بم شهری اسلامی بود؛ ولی خراب شد و در عرض ده ثانیه، ۴۰ هزار نفر کشته شدند. باید براساس تفکر توحیدی، شهری بسازیم که انسان، به محض ورود به آن، به یاد خدا بیفتد. در شهرهای اسلامی، انسان به یاد خدا می‌افتد؛ در عین این که پیشرفته و امروزی هم هست.

**پویا: جناب آقای دکتر از اینکه وقت شریفان را در اختیار این نشریه قرار دادید سپاسگزاریم.**



مسجد شاه در میدان نقش جهان، هر دو بنای اسلامی هستند، ظواهرش هم همین طور است، وقتی نگاه نبوی می‌کنیم، می‌بینیم اسراف و نوعی تجمل پرستی است. درست است که مصلحت آن زمان این بوده که پایتخت اسلامی، جایی داشته باشد که بتواند جلوی دنیا بایستد؛ ولی با روح تفکر اسلامی تناسبی نداشته است. آیا پیغمبر خودش در آن فضا زندگی می‌کرد؟! این در واقع فاصله گرفتن از دوران و دایره معصومیت

است. البته چون ما در عصر معصوم غائب در حال زندگی هستیم، باید مسأله دوری و نزدیکی را مطرح کنیم. باید حد وسطی انتخاب کنیم تا آن تفکر توحیدی آسیب نبیند و همیشه متذکر باشیم که ما بنا بر ظرفیتمان در حال عمل کردن هستیم. چون بسیاری از آدم‌ها مطلق‌گرا هستند و در مقام داوری، همه را سیاه یا سفید می‌بینند، یعنی یا معصوم می‌دانند یا شیطان رجیم؛ در حالی که بشر این طور نیست.

**پویا: اگر امکان دارد، یک نمونه را نام ببرید که در آن، رعایت تفکر وسطی یا توحیدی شده است.**

**دکتر مددپور:** من مصادیق قدیمی‌تر را که از نظر روحی، فاقد تجمل‌های بناهای معاصر است، نزدیک‌تر می‌بینم؛ ولی این به خودی خود، حجت نیست. زمانه فرق می‌کند. زمانی تصویری از یک بنسز را در مجله‌ای چاپ کرده و نوشته بودند که این نمادی از ثروت پرستی و معاویه اندیشی است. گفتند نه، اگر قرار باشد همه بت‌سوار شوند، چه اشکالی دارد؟ اگر پیغمبر اسب داشت، که سوارالاع نمی‌شد. عرف، سطح زندگی

و فضای جامعه، تعیین کننده نوع زندگی است. ما نمی‌توانیم در مقام معصوم بنشینیم و مطلق‌گوییم این بنا درست است و آن بنا نادرست است. بنایی که ما را به خدا نزدیک می‌کند و عرف - عرف مؤمنانه نه جاهلی - هم آن را خوب تشخیص دهد، اسلامی است. شما می‌توانید ساختمانی مدرن داشته باشید، و یک کتیبه مذهبی و دینی در آن نصب کنید، تازشان دهد که مسلمان

◆◆ وقتی انسان در فضا و بنای اسلامی می‌رود، باید به صورت عمقی و متفکرانه از آن فضا الهام گیرد و به خدانزدیک شود؛ معماری، نقاشی و اثر هنری هر کدام باید این گونه باشد

◆◆ باید براساس تفکر توحیدی، شهری بسازیم که انسان، به محض ورود به آن، به یاد خدا بیفتد. در شهرهای اسلامی، انسان به یاد خدا می‌افتد؛ در عین این که پیشرفته و امروزی هم هست

